کلیدواژه‌های روش تحلیل گفتمان

کیان کیانی

www.kiankiani.com

نویسنده : ـــــ

موضـوع : مفاهیم، پیش‌فرض‌ها و اهداف تحلیل گفتمان

کلیدواژه‌های روش تحلیل گفتمان

پیش‌درآمد

تحلیل گفتمان یک گرایش مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که در دامن اندیشه پسامدرنیسم و در پی تحولات معرفتی در علوم اجتماعی و انسانی پدیدار شد. در دهه‌های شصت و هفتاد سده گذشته میلادی، گرایش به روشمند کردن فرایند تولید گفتار و نوشتار و بررسی ساختار و کارکرد آن به وجود آمد. رویکردهای تحلیل گفتمانی، بسیار متعدد و متنوع‌اند. گروه‌هایی تحلیل گفتمان را وامدارا جنبش نقد ادبی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو می‌دانند.

واژه‌ها و ترکیب‌های کلیدی :

گفتمان، تحلیل گفتمان، مفاهیم اساسی گفتمان، دیسکورس.

تعریف گفتمان

گفتمان مانند دیگر مفاهیم علوم انسانی و پست‌مدرن یک مفهوم سیال و تعریف‌گریز است. در تحلیل گفتمان، مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه نوشتار و گفتار، ارتباطات فراکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره کلی باید در نظر گرفته شود زیرا در تحلیل گفتمان، واژه‌ها هرکدام به تنهایی مفهوم ویژه خود را دارند اما در هنگام ورود به اذهان گوناگون، معناهای متفاوت و گوناگون پیدا می‌کنند.

با توجه به این مساله، می‌توان تحلیل گفتمان را اینگونه تعریف کرد : "شناخت رابطه گزاره‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است."

پیشینه تحلیل گفتمان

واژه دیسکورس (Discourse) که در فارسی به معنای گفتار، گفت‌وگو، سخنرانی، مقاله و موعظه برگردانده شده، از ریشه فعل یونانی Discourerre به معنای سرگردان، آواره، پیمودن، از مسیر خارج شدن و حرکت در جهت‌های گوناگون گرفته شده است. اصطلاح تحلیل گفتمان، نخستین بار در مقاله "تحلیل گفتمان" زلیک هریس زبان‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۵۲م بکار برده شده بود. پس از او گروهی تحلیل گفتمان را در برابر تحلیل نوشتار بکار بردند. این گروه بر این باورند که تحلیل گفتمان، شامل ساختمان زبان گفتار مانند گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها، تفسیرها و سخنرانی، و تحلیل نوشتار شامل زبان نوشتار مانند مقاله‌ها، داستان‌ها، گزارش‌ها و... است. شنتال موفه و ارنستو لاکلاو، تحلیل گفتمان را وارد قلمرو علوم سیاسی کردند و سرانجام میشل فوکو، این رهیافت تحلیلی را به سراسر قلمرو علوم انسانی گسترش داد.

واژه گفتمان بعنوان برگردانده دیسکورس در زبان فارسی، نخستین بار در مقاله "نظریه غرب‌زدگی و بحران تفکر در ایران" توسط آقای داریوش آشوری در مجله"ایران‌نامه" در بهار سال ۱۳۶۸خورشیدی بکار برده شد.

مفاهیم اساسی تحلیل گفتمان :

۱ـ مفصل‌بندی (Artculation)

هر عملی که میان عناصر پراکنده، در درون یک گفتمان، رابطه برقرار کند بگونه‌ای که هویت و معنای عناصر یاد شده، اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود و درنتیجه کلیت و فرآورده عمل مفصل‌بندی را "گفتمان" می‌گویند، چنان که گفتمان لیبرالیسم مفاهیمی چون چون آزادی، دموکراسی، انتخابات، فردیت و عقلانیت را با هم مفصل‌بندی می‌کند.

۲ـ دال مرکزی (Nodal point)

دال مرکزی در منظومه گفتمانی، نشانه‌ای است که نیروی جاذبه آن، دیگر نشانه‌های داخل گفتمان را به خود جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد. در گفتمان لیبرال، آزادی دال مرکزی است. دیگر نشانه‌ها و مفاهیم چون دولت، فرد، برابری و ...با توجه به دال مرکزی معنا و مفهوم پیدا می‌کنند.

۳ـ عناصر (Elemints)

عناصر دال‌های سرگردان و شناوری هستند که در حوزه گفتمانگی بسر می‌برند و هنوز معنا و هویت گفتمانی نیافته‌اند. از این‌رو گفتمان‌های رقیب تلاش می‌کنند که بر آنها تسلط یابند و هویت دلخواه خود را به آنها بدهند.

۴ـ لحظه‌ها یا وقته‌ها (Moments)

لحظه‌ها و وقته‌ها، عناصری هستند که از حوزه گفتمانگی بیرون آمده‌اند و از حالت شناوری رهایی یافته و در چارچوب یک گفتمان، پهلو گرفته‌اند. مانند حقوق بشر در اسلام که ـ بتازگی ـ وارد گفتمان حقوق بشردوستانه شده و به هویت و معنای موقت و جدیدی رسیده است.

۵ـ حوزه گفتمانگی (Field of Discursivity)

حوزه گفتمانگی، به محفظه‌ای از معانی امکانی و بالقوه‌ای گفته می‌شود که در بیرون از منظومه گفتمانی قرار دارد. دال‌های حوزه گفتمانگی مانند ظروف خالی‌ای هستند که آماده دریافت هر نوع معانی بالقوه می‌باشند. انتخاب یک معنا موجب طرد معانی دیگر می‌شود و زمینه را برای مفصل‌بندی‌های جدیدی در شکل گیری گفتمان‌های جدید آماده می‌کند.

۶ـ از جاشدگی (Dislocation)

از جاشدگی یا بی‌قراری، حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت، ضدیت و تکثر در جامعه اند و این حوادث، نمی‌توانند با نظم گفتمانی موجود نمادپردازی

شوند. از این‌رو کوشش می‌کنند که آن را ویران کنند. از جاشدگی تمایل به فروپاشی گفتمان موجود دارد و در دنیای جدید تاثیرگذاری دوسویه دارد :

ـ هویت‌های موجود را تهدید می‌کند.

ـ زیرساخت برای شکل‌گیری هویت‌های جدید می‌شود.

از جاشدگی هنگامی اتفاق می‌افتد که گفتمان‌ها، شروع به واگرایی می‌کنند. واگرایی گفتمان‌ها وقتی اتفاق می‌افتد که آشوب‌های اقتصادی و اجتماعی فراگیر شود. افزون بر این، از جاشدگی، نشانه موقتی و گذرا بودن گفتمان‌ها نیز به شمار می‌آید بنابراین، از جاشدگی بعنوان یکی از ویژگی‌های ذاتی گفتمان همواره وجود دارد. زیرا گفتمان‌ها هیچ‌گاه بطور کامل تثبیت نمی‌شود. وضعیت آشفته و از جاشده آلمان را در فاصله جنگ جهانی نخست و دوم می‌توان بعنوان مثال یاد آوری کرد.

۷ـ انسداد و توقف (Colosure)

انسداد یعنی توقف و تعطیلی موقت بی‌ثباتی، در هویت‌بخشی به نشانه‌ها و تثبیت موقت یک معنا، برای یک نشانه در یک گفتمان، هر گفتمانی تلاش و کوشش می‌کند که از طریق تقلیل چندگانگی معانی و تبدیل آن به یک معنای کاملا تثبیت شده گفتمانی عناصر و دال‌های شناور را در درون خود جذب کند. وقتی که موفق به این کار شد، حالت سیالی و شناور بودن از بین می‌رود و نوعی انسداد و انجماد در معنای نشانه و دال یاد شده روی می‌دهد که مانع از نوسان‌های معنایی می‌شود، اما این انسداد دایمی و همیشگی نیست.

۸ـ ضدیت، خصومت و غیریت‌سازی (Antagonism)

خصومت به رابطه یک پدیده با پدیده‌های دیگر اشاره دارد که نقش اساسی در هویت‌بخشی آن پدیده بازی می‌کند. اهمیت مفهوم خصومت یا ضدیت در آن است که هر چیزی در ارتباط با غیر و رقیب، هویت پیدا می‌کند. زیرا پدیده‌ها هویت و ذات ثابتی ندارند. از این‌رو خصومت و ضدیت نیز در نظریه

گفتمان، کاربرد دوسویه دارد :

ـ مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت می‌شود.

ـ سازنده هویت و سازوکار انسجام گفتمان‌ها را پدید می‌آورد.

۹ـ استیلا (Hegemony)

هویتی که در یک گفتمان به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود تنها با مفصل‌بندی در درون صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید. رفتار هژمونیک نمونه‌ای از رفتار سیاسی و شامل پیوند هویت‌های گوناگون نیروهای سیاسی به یک پروژه مشترک و ایجاد نظم اجتماعی، از عناصر پراکنده و متنوع است.

هدف اعمال هژمونیک، ایجادیا تثبیت نظام دانایی و شبکه معنایی و صورت‌بندی هژمونیک است. این صورت‌بندی‌ها در پیرامون دال مرکزی، سازمان یافته‌اند. اعمال هژمونیک دو شرط اساسی دارد :

ـ وجود نیروهای متخاصم

ـ بی‌ثباتی مرزهای تفاوت

هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای پیروزی آن در تثبیت معانی مورد نظرش است.

۱۰ـ زنجیره هم‌ارزی ـ تفاوت (Difference ـ Equivalence)

در مفصل‌بندی، دال‌های اصلی (نه مرکزی)زنجیره هم‌ارزی ـ تفاوت را به وجود می‌آورند. دال‌های یادشده، هنگامی که در منظومه گفتمانی قرار می‌گیرند، از طریق هم‌ارزی، تفاوت‌ها و تکثرها را می‌پوشانند و به آنها هماهنگی می‌بخشند. مانند گفتمان سیاه در واکنش به نژادپرستی سفیدپوستان.

افراد غیرسفید، در زنجیره هم ارزی سیاه قرار می‌گیرند و تفاوت‌های ملی و سرزمینی و... به فراموشی سپرده می‌شود، اما هم‌ارزی هرگز به حذف کامل تفاوت‌ها نمی‌انجامد و همواره امکان ظهور، بروز و خروج از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد.

ویژگی‌های محوری نظریه گفتمان

رهیافت تحلیل گفتمان، از زیرمجموعه‌های اندیشه انتقادی پست‌مدرن به شمار می‌رود و لاجرم ویژگی‌های اصلی و اساسی پست‌مدرنیسم، در این رهیافت بازتاب پیدا می‌کند،

۱ـ نفی فراروایت‌ها

۲ـ نفی جوهرگرایی

۳ـ نفی تحولات تک‌خطی

۴ـ نفی مبناگرایی

۵ـ نفی ثبات مفاهیم

انگاره‌های تحلیل گفتمان

امروزه زبان تنها وسیله و ابزار ارتباطی ساده و اولیه انسان به شمار نمی‌آید بلکه یک کنش اجتماعی نیز است. بنابراین، هیچ متنی را نمی‌توان یافت که عاری و خالی ازدیدگاه‌های نویسنده باشد. همانگونه که واقعیت‌های ناب اجتماعی وجود ندارد،گفتمان خنثی و بی‌طرف وجود ندارد. برای درک این مطلب نخست باید پیشفرض‌های گفتمان مورد توجه قرار گیرد :

۱ـ انسان‌های متعدد از یک نوشتار و گفتار، برداشت‌های گوناگون و متفاوت دارند.

۲ـ خواندن نوشتار و متن، همیشه نادرست خواندن است. درست خواندن به هیچ کسی تعلق نمی‌گیرد.

۳ـ باید متن همیشه بعنوان یک کل معنادار نگریسته شود. این معنا لزوما در خود متن وجود ندارد.

۴ـ متن‌ها خنثی و بی‌طرف نیستند و همه بار ایدئولوژیک دارند.

۵ـ معنا، به همان اندازه که از متن (text) ناشی می‌شود، از بافت و زمینه اجتماعی ـ سیاسی(context) نیز تاثیر می‌پذیرد.

۶ـ حقیقت در هر گفتمانی نهفته است، اما هیچ گفتمانی همه حقیقت را در چنگ خود ندارد. به سخن دیگر حقیقت‌های متعدد آفریده گفتمان‌های متعدد است.

۷ـ هر گفتار و نوشتاری در موقعیت ویژه‌ای تولید می‌شود، از این‌رو رنگ و بوی آفریننده خود را همراه دارد.

۸ـ هر متنی به یک منبع قدرت و اقتداری وابسته است. چون هر قدرتی، دانش فراخور خود را تولید می‌کند.

۹ـ گفتمان‌ها سطوح و لایه‌هایی دارند. نه یک سطح گفتمانی وجود دارد و نه یک نوع گفتمان.

اهداف گفتمان

باتوجه به پیشفرض‌های گفتمان، اهداف گفتمان عبارت است از :

۱ـ نشان دادن رابطه و پیوند میان نویسنده، متن و خواننده، یا میان گوینده، گفتار و شنونده.

۲ـ آشکار کردن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن، یعنی فرایند تولید گفتمان.

۳ـ نشان دادن تاثیر بافت متن و تاثیرگذاری بافت موقعیت متن.

۴ـ نشان دادن سیالیت و بی‌ثباتی معنا.

۵ـ هدف مهم تحلیل گفتمانی این است که فن و روش نوی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، جامعه و سیاست بدست دهد که مبادی فکری این روش، همان پیشفرض‌های پست‌مدرن است.

عوامل پیروزی و شکست یک گفتمان :

الف) عوامل پیروزی :

۱ـ قابلیت دسترسی (Availability)

مفهوم قابلیت دسترسی، پیروزی یک گفتمان را تا اندازه‌ای تضمین می‌کند زیرا پیروزی گفتمان‌ها به دلیل ویژگی ذاتی آنها نیست ـ چون گفتمان‌ها همواره در آستانه فروپاشی تدریجی قرار دارند ـ بلکه به این دلیل است که گفتمان، تنها ساخت منسجم در دنیای کاملا آشفته گفتمانی به نظر می‌رسد.

ازجاشدگی یا بی‌قراری کشور آلمان در دهه ۱۹۲۰سده گذشته میلادی، درنتیجه جنگ نخست جهانی یک بحران فراگیر را در آن کشور به وجود آورده بود. در این اوضاع و احوال، گفتمان ناسیونال ـ سوسیالیسم (نازیسم) بعنوان پاسخی درمان کننده به بحران، ابراز وجود کرد و راهکارهایی را برای برون‌رفت از بحران پیشنهاد کرد. گفتمان نازیسم از میان چندین گفتمان به این دلیل پیروز شد که اصولی را برای فهم و درک وضعیت آشفته اجتماعی، در دسترس قرار داد. بنابراین پیروزی گفتمان نازیسم معلول و محصول قابلیت دسترسی آن بود نه پذیرش محتوای آن از سوی مردم.

۲ـ قابلیت اعتبار (Credibility)

شرط دوم پیروزی یک گفتمان، این است که اصول پیشنهادی آن، در میان گروه‌های اجتماعی، از اعتبار برخوردار باشد و مخالف با اصول اساسی آنان نباشد. گفتمان جنبش طالبان به‌رغم پشتوانه‌های مالی و عقیدتی خود در افغانستان به این دلیل شکست خورد که از اعتبار لازم برخوردار نبود.

ب) عوامل شکست یک گفتمان

۱ـ تصلب معنایی

اگر گفتمانی، بدون نگرش فراگیر و جامع، بر مفهوم مورد نظرخود اصرار و پافشاری کند و مفاهیم دیگر را به فراموشی بسپارد، گرفتارتصلب معنایی و جزم‌اندیشی غیرعقلانی شده است. این شیوه سرانجام شکست و فروپاشی گفتمان را رقم خواهد زد. دراین مورد نیز می‌توان طالبان را مثال زد.

۲ـ فراهم کردن زمینه برای رقیب

گفتمان اصلاحی دوم خرداد در ایران دهه هفتاد خورشیدی، به دلیل نگرش تک‌بعدی به مسایل اجتماعی مانند توسعه سیاسی و گسترش جامعه مدنی که تنها نخبگان و روشنفکران طبقه متوسط به بالا را در بر می‌گرفت، زمینه را برای گفتمان رقیب با شعار حمایت از گروه‌های فرودست جامعه، فراهم کرد و سرانجام این گفتمان در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد.

نقد تحلیل گفتمانی

رهیافت‌های گفتمانی، هر نوع مبناگرایی و ذات‌گرایی را رد می‌کنند. در این نظریه‌ها، انسان از هیچ‌گونه هویت پیشینی برخوردار نیست و دانش نیز محصول وضعیت اجتماعی است. هیچ حقیقت بنیادین و غیر قابل تغییر وجود ندارد، بنابراین نوعی نسبی‌گرایی و سیالیت دامنگیر این نظریه‌ها است. در روش گفتمان با تعمیم تحلیل‌های زبانی به جامعه، این نسبی‌گرایی تشدید شده است. در این رهیافت معیارهای بنیادین صدق و کذب بیرون از گفتمان‌ها

وجود ندارند و نمی‌توان جز در چهارچوب گفتمان ویژه، به ارزیابی آن پرداخت. درستی و نادرستی گزاره‌ها به استواری و پاسخگویی آنها در درون یک گفتمان بستگی دارد، به این ترتیب پرسش‌های بنیادین فلسفه در مورد حقیقت و ذات بی‌معنا می‌شود.

این نوشته در یکی از شماره‌های دوماهنامه "زمزم معارف" در قم چاپ شده است. منبع اینترنتی آن وبلاگ نمک است.